



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۲۲ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب سوم: استعمال لفظ در لفظ (مقام دوم - صدق عنوان استعمال)

مصادف با: ۸ ذی الحجه ۱۴۳۴

جلسه: ۱۹

سال: پنجم

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در استعمال لفظ در لفظ بود، گفتیم بحث ما در دو مقام است؛ مقام اول این است که آیا چنین استعمالی امکان دارد یا نه؟ آیا صحیح است لفظی را در لفظی استعمال کنیم یا نه؟ استعمال لفظ در لفظ بر چهار قسم بود که امکان استعمال در این چهار قسم بررسی شد و نتیجه این شد در هر چهار قسم استعمال لفظ در لفظ ممکن و صحیح است.

مقام دوم: صدق عنوان استعمال

بعد از اینکه پذیرفتیم اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ امکان دارد، یعنی امکان دارد لفظ گفته شود و خود لفظ اراده شود بحث در این است که آیا صحیح است عنوان این اطلاق را استعمال بگذاریم و بگوییم این هم استعمال است یا نه؟ پس مقام دوم، بررسی صحت انطباق عنوان استعمال بر این چهار قسم است.

اینجا چند اشکال مطرح شده مبنی بر اینکه انطباق عنوان استعمال بر اطلاقات چهارگانه مذکور صحیح نیست:

اشکال اول:

اشکال اول که متوجه همه اقسام چهارگانه است این است که استعمال منحصر در حقیقت و مجاز است؛ یعنی دو قسم بیشتر ندارد و قسم سوم در کار نیست، بنابراین اگر لفظی در غیر معنای حقیقی و معنای مجازی استعمال شود صحیح نیست، پس در ما نحن فیه که لفظی اطلاق شده و خود لفظ اراده شده استعمال محقق نیست؛ چون استعمال یا استعمال حقیقی است که استعمال لفظ در معنای حقیقی خودش است و یا استعمال مجازی است که استعمال لفظ در معنای مجازی می باشد، پس استعمال از این دو قسم خارج نیست، حال اگر لفظی در لفظی بکار برده شود استعمال محسوب نمی شود.^۱

بررسی اشکال اول:

به نظر ما این اشکال وارد نیست، اینکه گفته شده استعمال منحصر در دو قسم حقیقی و مجازی است در صورتی است که ما مقسم را استعمال اللفظ فی المعنی قرار دهیم، بله اگر گفتیم استعمال اللفظ فی المعنی بر دو قسم حقیقی و مجازی است در این صورت اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ خارج از عنوان استعمال خواهد بود چون وقتی گفته شود استعمال بر دو قسم حقیقی و مجازی است و منظور از استعمال هم استعمال لفظ در معنی باشد طبیعتاً منحصر در همین دو قسم خواهد بود و اگر در جایی لفظ بکار برده شود و خود لفظ هم اراده شود استعمال محسوب نخواهد شد و خارج از مقسم استعمال خواهد بود

۱. مطول، ص ۲۸۲، سطر آخر.

لکن مشکل این است که ما مقسم را استعمال اللفظ فی المعنی نمی‌دانیم بلکه ما به طور کلی می‌گوییم استعمال بر دو قسم است؛ استعمال اللفظ فی المعنی و استعمال اللفظ فی اللفظ و آن استعمالی که منحصر در دو قسم حقیقی و مجازی می‌باشد استعمال اللفظ فی المعنی است اما مطلق استعمال این گونه نیست، بنابراین این اشکال مردود است؛ چون وقتی مقسم خود عنوان استعمال باشد منعی برای صدق عنوان استعمال و انطباق این عنوان بر استعمال اللفظ فی اللفظ وجود نخواهد داشت.

اشکال دوم:

اگر حقیقت استعمال را تحلیل کنیم معلوم می‌شود در این موارد یعنی موارد اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ عنوان استعمال منطبق نیست؛ چون استعمال به معنای طلب عمل لفظ در معناست به این معنی که وقتی سامع لفظ را از متکلم می‌شنود صورتی از لفظ در ذهن او نقش می‌بندد و او از صورت مرتسم و منقش در ذهن خودش به معنی منتقل می‌شود، پس سه چیز در اینجا وجود دارد؛ اول القاء اللفظ که متکلم لفظ را می‌گوید، دوم حصول صورت لفظ در ذهن سامع، وقتی او می‌شنود صورتی از آن لفظ در ذهنش نقش می‌بندد نه خود آن لفظ چون ممکن نیست وجود خارجی لفظ به ذهن سامع منتقل شود بلکه صورت و تصویر آن لفظ است که در ذهن سامع نقش می‌بندد، سوم انتقال به معنای لفظ است؛ یعنی وقتی صورت لفظ به ذهن شنونده منتقل شد شنونده از آن صورت به معنای آن منتقل می‌شود. پس استعمال، طلب عمل لفظ در معناست و این متشکل از سه مرحله است که عبارتند از: القاء اللفظ، حصول صورت لفظ در ذهن سامع و انتقال سامع به معنای لفظ، پس طلب عمل لفظ در معنی به این معناست که با القاء لفظ توسط گوینده، صورتی از لفظ در ذهن شنونده حاصل شود و سپس شنونده از آن صورت به معنای آن منتقل شود. حال اشکال این است که در جایی که لفظی گفته می‌شود و خود لفظ هم اراده شود مرحله سوم که انتقال شنونده از صورت لفظ به معنای آن بود محقق نمی‌شود؛ چون اگر فرض کنید متکلم بگوید: «زید لفظی» در این صورت القاء اللفظ صورت گرفته، حصول صورت لفظ در ذهن هم محقق شده ولی مرحله سوم که انتقال شنونده از صورت لفظ به معنی بود محقق نمی‌شود و معنای این سخن این است که لفظ در معنی عمل نکرده، چون استعمال عبارت است از طلب عمل لفظ در معنی در حالی که در موارد اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ اصلاً لفظ در معنی عمل نکرده و معنای این سخن این است که استعمال محقق نشده است لذا عنوان استعمال بر اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ منطبق نمی‌شود.

بررسی اشکال دوم:

این تجزیه و تحلیلی که ذکر شد مربوط به استعمال لفظ در معنی است یعنی اگر شما استعمال را به طلب عمل لفظ در معنی تفسیر کنید این اشکال وارد است ولی ما می‌گوییم استعمال، طلب عمل لفظ در معنی نیست بلکه استعمال، طلب عمل لفظ در یک شیء است، بلکه اگر منظور از استعمال، طلب عمل لفظ در معنی باشد سخن شما صحیح است و در جایی که لفظ استعمال شود و خود لفظ هم اراده شود سامع از شنیدن لفظ به معنای آن منتقل نمی‌شود اما ما می‌گوییم مراد از استعمال،

طلب عمل لفظ در یک شیء است که در این صورت شامل استعمال لفظ در لفظ هم خواهد شد و مانعی برای انطباق عنوان استعمال بر اطلاق اللفظ فی اللفظ نخواهد بود.

اشکال سوم:

حتی اگر ما استعمال را عبارت از طلب عمل لفظ در یک شیء بدانیم و یک معنای اعمی برای استعمال فرض کنیم که شامل استعمال لفظ در معنی و استعمال لفظ در غیر معنی هم بشود اما باز هم عنوان استعمال تحقق پیدا نخواهد کرد؛ چون طلب عمل اللفظ فی شیء که در واقع تفسیر عنوان استعمال است هم به این معناست که چیزی باشد که در چیز دیگری استعمال شود، یعنی لفظ طلب عمل در چیز دیگر را بکند ولی آن چیز دیگر در اینجا وجود ندارد چون در موارد اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ، عمل لفظ در لفظ مراد است لذا شیء دیگری وجود ندارد تا گفته شود طلب عمل یک شیء در شیء دیگر شده است؛ چون طبق این بیان هم که منظور از استعمال، طلب عمل لفظ در یک شیء باشد استعمال سه مرحله دارد؛ اول اینکه متکلم لفظ را بگوید، دوم اینکه صورتی از لفظ صادر شده از متکلم در ذهن سامع ایجاد شود و سوم اینکه سامع از لفظ به شیء دیگر منتقل شود در حالی که در اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ سامع به چیز دیگری منتقل نشده است، پس اگر استعمال را طلب عمل لفظ در یک شیء هم بدانیم باز هم اشکال وجود دارد؛ چون باید دو چیز باشد؛ یکی لفظ و دوم یک چیز دیگر تا طلب عمل لفظ در شیء دیگر صدق کند. لذا باز هم عنوان استعمال تحقق ندارد چون باید چیزی در چیز دیگر استعمال شود در حالی که در استعمال اللفظ فی اللفظ، طلب عمل لفظ در شیء دیگر محقق نیست بلکه طلب عمل لفظ در خود لفظ است.

بررسی اشکال سوم:

این اشکال فقط نسبت به یک قسم از اقسام چهارگانه اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ وارد است و آن صورتی است که لفظ اطلاق شود و شخص آن لفظ اراده شود، چون دو چیز نیستند تا طلب عمل یکی در دیگری شود؛ چون فرض این است که در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) شخص آن لفظ اراده شده یعنی زمانی که متکلم می گوید: «زید لفظی» لفظ «زید» را استعمال می کند و از این لفظ خود آن لفظ را اراده کرده است، آنهم شخص همان لفظی که از متکلم صادر شده است لذا اشکال فوق نسبت به قسم اول وارد است، البته ما نمی خواهیم بگوییم چون اتحاد دال و مدلول پیش می آید عنوان استعمال بر این قسم (قسم اول) منطبق نیست آن گونه که صاحب فصول فرمود، بلکه سخن ما با فرمایش ایشان فرق می کند و ما فعلاً می گوییم عنوان استعمال در اینجا محقق نمی شود. اما این اشکال در آن سه قسم دیگر؛ یعنی اطلاق اللفظ و ارادة مثله، اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و اطلاق اللفظ و ارادة نوعه وجود ندارد چون لفظ گفته شده ولی خود لفظ اراده نشده بلکه مثل لفظ، صنف لفظ و نوع آن اراده شده است، لذا دو چیز هستند و طلب عمل اللفظ فی شیء در این سه قسم محقق است چون مثل لفظ، صنف لفظ و نوع آن غیر از خود لفظ هستند، پس این اشکال در سه قسم از اقسام چهارگانه وارد نیست و فقط در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) وارد است و عنوان استعمال بر این قسم منطبق نیست.

نکته: توجه داشته باشید اینکه می‌گوییم عنوان استعمال بر این قسم منطبق نیست، منظور مقام دوم است؛ یعنی امکان اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ به اقسام چهارگانه‌اش را پذیرفته‌ایم ولی سخن در صحت این استعمال است که آیا عنوان استعمال بر این اطلاق (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) صحیح است یا نه؟ فرق ما با صاحب فصول این است که ایشان می‌گفت اصلاً اطلاق اللفظ و ارادة شخص اللفظ امکان ندارد چون اتحاد دال و مدلول لازم می‌آید، مرحوم آخوند می‌خواست از راه تغایر اعتباری این اتحاد را از بین ببرد که ما گفتیم لازم نیست بلکه ما گفتیم این از جنس دلالت نیست و این گونه نیست که شخص یک لفظی بخواهد بر خود لفظ دلالت کند و کاشف از آن باشد بلکه از باب این است که لفظ علامت بر خودش است و غرض متکلم این است که لفظ را بگوید و صورتی از این لفظ در ذهن شنونده ایجاد شود تا او بفهمد خود این صورت مورد نظر متکلم است، نه قرار است سامع به معنایی منتقل شود و، نه قرار است به شیء دیگری منتقل شود تا عنوان طلب عمل اللفظ فی شیء صدق بکند؛ چون طلب عمل اللفظ فی شیء در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) محقق نمی‌شود، بنابراین محصل این مطلب این است که علیرغم اینکه مستشکل قصد داشت این اشکال را در همه اقسام چهارگانه اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ جاری بداند، عرض ما این است که این اشکال فقط در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) جریان دارد، چون این قسم از جنس دلالت لفظیه نیست و گفتن لفظ باعث ایجاد صورتی از لفظ در ذهن سامع می‌شود ولی نه برای انتقال به شیء دیگر بلکه برای اینکه خود آن لفظ مورد توجه قرار گیرد، ولی در سه قسم دیگر جریان ندارد.

بحث جلسه آینده: اشکالی هم از طرف مرحوم آیت الله بروجردی مطرح شده که اصل اشکال و پاسخ آن را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»